

مقدمه به قلم محمد صفوی

خسرو شاکری^۲ (۱۳۹۴ - ۱۳۱۷) دارای دکترای تاریخ و تاریخ‌نگار برجسته‌ی جنبش چپ و جنبش کارگری ایران، در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ چند روز پس از پایان حکومت شاه، برای ثبت تجربه‌ی مبارزات و اعتصابات کارگران صنعت نفت در پالایشگاه آبادان و مناطق نفت‌خیز جنوب به این شهر آمد. در این سفر یکی از رهبران بزرگ‌ترین سندیکای کارگران فرانسه «ث ژ ت»^۳ نیز او را همراهی می‌کرد. در این نشست تعدادی از فعالان و نمایندگان کارگران نفت و پتروشیمی و کارگران پروژه‌های - فصلی آبادان به پرسش‌های شاکری و نماینده‌ی ث ژ ت، در مورد شکل‌گیری مبارزات کارگران و نوع تشکیل‌یابی در مقطع انقلابی ۱۳۵۷ پاسخ دادند. در این دیدار نماینده‌ی سندیکای «ث ژ ت» بر حمایت و همبستگی جنبش کارگری فرانسه با مبارزات نفتگران و کارگران ایران تأکید کرد.

خسرو شاکری پس از دیدار خود با فعالان کارگری و ثبت تجربیات مبارزات آنان، با نگاه تیزبینانه و نقادانه به روند حوادث سیاسی و همزمان با آغاز تعرض گام‌به‌گام حکومت تازه به قدرت‌رسیده علیه شکل‌های نوپای کارگری که در مقطع انقلابی ۱۳۵۷ شکل گرفته بودند، مقاله‌ی هشدارآمیز «نهضت کارگری ایران: پیشرو در قیام، بی‌بهره از نتایج» را در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ در روزنامه‌ی آیندگان منتشر کرد. مقاله با بازخوانی تاریخ جنبش کارگری، تأملی بر چند دوره مبارزات حق‌طلبانه‌ی کارگران از مقطع انقلاب مشروطه تا پایان حکومت شاه دارد.

^۲ برای آگاهی از بیوگرافی مختصر و دیدگاه‌های خسرو شاکری به منبع زیر مراجعه کنید:

پیمان وهاب‌زاده، به یاد خسرو شاکری، سایت سازمان سوسیالیست‌ها، ۱۳۹۴

^۳ سندیکای «ث ژ ت»، یکی از بزرگ‌ترین و رزمنده‌ترین تشکل‌های کارگری فرانسه است که در سال ۱۸۹۵ پس از دوره‌ای از اعتصابات گسترده و پس از تصویب قانون آزادی تشکلی سندیکای‌های کارگری، در شهر لیموژ فرانسه تشکیل شد. گفتنی است این سندیکای رزمنده، یکی از تشکل‌هایی است که در روزهای اخیر حرکت‌های بزرگ اعتراضی را علیه اقدامات ضدکارگری امانوئل ماکرون رییس‌جمهور فرانسه سازماندهی کرده است. هم‌اکنون میلیون‌ها کارگر و مزدبگیر معترض فرانسوی خواهان لغو قانون تغییر سن بازنشستگی از ۶۲ سال به ۶۴ سال هستند.

او در این نوشتار و بازخوانی فعالیت‌های جنبش کارگری برای جلوگیری از تکرار اشتباهات، هشدارهای قابل توجه‌ای ارائه کرد. هشدارهایی که با گذشت بیش از چهار دهه هنوز به قوت خود باقی هستند و امروزه نیز درس‌های آن مقاله می‌توانند برای جنبش جاری کارگری و فعالان جوان آن آموزنده باشند و در مبارزات جاری جنبش کارگری مورد استفاده قرار گیرند.

این مقاله‌ی آگاهی بخش زمانی منتشر شد که بخشی وسیعی از کارگران و کارمندان شرکت نفت از طریق شوراهای خود که در مقطع انقلاب شکل گرفته بودند کنترل و قدرت کارگری را از استخدام و اخراج گرفته تا تعیین و افزایش دستمزد، انتخاب افراد در پست‌های اداری و تا میزان تولید و فروش نفت اعمال می‌کردند و بخش عمده‌ای از مدیریت پالایشگاه‌های نفت کشور توسط کارگران و کارمندان و مهندسان اعمال می‌شد. همچنین کارگران بیکار در شهرهای مختلف تشکل‌های خود را برای کاربایی و دسترسی به دستمزد مناسب و عادلانه سازماندهی کرده بودند و تشکل‌های کارگری در بخش بزرگی از صنایع مختلف ایران شکل گرفته بودند و کارگران به واسطه‌ی انقلابی که بار اصلی آن را به دوش کشیده بودند با انبوهی از مطالبات و خواسته‌های رفاهی و معیشتی، خواهان مشارکت بیشتر در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری عمومی بودند. در همین زمان سندیکای کارگران پروژه‌ای - فصلی آبادان با ۱۴ هزار عضو به‌عنوان یک سندیکای بزرگ صنفی - سیاسی در اوج فعالیت و تلاش خود برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران پروژه‌ای و خانواده‌های آنان در جنوب فعال بود.

در آن مقطع انقلابی با این‌که تنها دو هفته از انقلاب ۱۳۵۷ سپری شده بود تعرض گام‌به‌گام علیه کارگران و نمایندگان شورای کارکنان نفت آغاز شد. چند نفر از نمایندگان کارگران نفت موقتاً دستگیر شدند ولی با این حال کم‌تر کسی از فعالان سیاسی و کارگری تصور می‌کرد که تجربه‌های تلخ دوره‌های گذشته‌ی جنبش کارگری و بی‌بهره شدن کارگران از نتایج مبارزات خود، بار دیگر تکرار بشود.

یداله خسروشاهی از نفتگران مبارز و نماینده‌ی کارگران در پالایشگاه تهران در بازخوانی رویدادهای آن دوره می‌نویسد: «از اردیبهشت ۱۳۵۸ دولت بازرگان با "تدوین قانون نیروی کار ویژه کارخانه‌جات و مؤسسات" که وظیفه داشت جلو دخالت شوراها

را در امور مدیریت بگیرد، تلاش‌هایی را در همراهی با بخشی از روحانیون در قدرت و انجمن‌های اسلامی وابسته به حزب جمهوری اسلامی، علیه جنبش کارگری آغاز کردند. با تشکیل «هیأت پاکسازی» ابتدا شناسایی و دستگیری و اخراج فعالان کارگری آغاز شد و در ادامه در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۶۰ فعالان شورای سراسری کارکنان صنعت نفت را شبانه دستگیر کردند و شورای نفت منحل شد. پس از آن تعدادی از نمایندگان اعدام و عده‌ای به زندان‌های طولانی مدت محکوم شدند. بقیه‌ی کارگران نیز بعد از چند سال زندانی کشیدن از کار اخراج شدند.^۴

شروع جنگ ایران و عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به‌عنوان یکی دیگر از عوامل تعیین‌کننده، سرکوب تشکل‌های کارگری برآمده از انقلاب ۱۳۵۷ را سرعت بخشید. به این ترتیب تمام دستاوردهای طبقه‌ی کارگر ایران که در پایان دادن به حکومت دیکتاتوری و سرکوبگر شاه، نقش اساسی داشتند دوباره در کوتاه‌مدت، گام‌به‌گام لگدمال شدند و دوره‌ی دیگری از سرکوب و شکست به جنبش کارگری ایران تحمیل شد و کارگران به شکل اسفناک‌تری از نتایج مبارزات خود در آن دوره‌ی تاریخی نیز بی‌بهره ماندند!

بازخوانی مقاله‌ی هشدارآمیز خسرو شاکری و تأکید او بر بی‌بهره ماندن کارگران از مبارزات و فداکاری‌های خود در بیش از صد سال گذشته، همچنان می‌تواند در دوره‌ی پرتلاطم کنونی راهنمای عمل بسیار مفیدی برای جنبش کارگری کشورمان باشد. بازخوانی مقاله‌ی خسرو شاکری، تاریخ‌نگار و دوست کارگران ایران، از این جهت در دوره‌ی کنونی اهمیت دارد که می‌تواند پرسش‌های زیادی را پیش روی فعالان و رهبران کنونی جنبش کارگری ایران قرار دهد. از جمله آن که:

- آیا جنبش کارگری ایران با توجه به بیش از یک قرن فراز و نشیب و رنج و دستاوردهای ناپایدار، اکنون به آن درجه از بلوغ، دانش سیاسی، توانایی و استقلال فکری رسیده است که بار دیگر به ابزاری برای به

^۴ یداله خسرو شاهی. بخشی از تاریخ جنبش کارگران صنعت نفت ایران. به کوشش هوشنگ انصاری. ص ۱۳۷.

- قدرت رساندن نیروها ی سیاسی عوام‌فریب و سرکوبگر که در داخل و خارج برای گرفتن قدرت به کمین نشست‌اند تبدیل نشود؟ و
- آیا جنبش کارگری کنونی با درس‌آموزی از گذشته مبارزات خود می‌تواند سرانجام از طریق تشکلیابی مستقل و توانمندشدن با تکیه به مبارزات خود برای بهتر شدن شرایط کار و زندگی و کمک به استقرار دموکراسی سیاسی و مردمی و پیشبرد عدالت اجتماعی، در کشورمان راه مستقل و پایدار خود را هوشیارانه بییماید؟

نهضت کارگری ایران: پیشرو در قیام، بی‌بهره از نتایج^۵

خسرو شاکری

گفتن ندارد که هر گفتاری پیرامون تکوین و انکشاف نهضت کارگری ایران می‌باید ضرورتاً از فروپاشی نظام سنتی جامعه‌ی ایران، نظام پیش‌سرمایه‌داری عصر قاجاریه، آغاز شود.

آغاز فروپاشی نظام سنتی ایران را می‌توان به‌طور عام از اواسط دوران قاجار که طی آن نفوذ اقتصاد استعماری شتاب بیشتری یافت، دانست. پس از عقد قراردادهای ترکمن‌چای و گلستان و سپس قرارداد ایران - انگلیس متعاقب شکست ایران در جنگ هرات، شرایطی به دولت مفتوح ایران تحمیل شد که موافق آن‌ها تولیدکنندگان و تجار ایران در وضعیت نامساعدی نسبت به رقبای خارجی، به‌ویژه سرمایه‌داران انگلیسی و روسی، قرار گرفتند. مثلاً، معافیت سرمایه‌داران و دلان خارجی از پرداخت ۵ درصد مالیات راهداری، علاوه بر ارزانی محصولات خارجی، موجب شد که کالاهای خارجی آهسته‌آهسته کالاهای ایرانی را از بازار بیرون برانند. تفوق کالاهای خارجی در بازار ایران طی نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم میلادی، نه‌تنها بازرگانان ایرانی بل همچنین

^۵ منبع: روزنامه‌ی آیندگان، یکشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸

صنعتگران ایرانی را به ویرانی روزافزون کشاند. در حالی که بازرگانان بزرگ توانایی آن را داشتند که با خرید اراضی خالصه و امثالهم، خود را از مهلکه‌ی ورشکستگی نجات دهند و گه‌گاه از طریق تولید محصولات کشاورزی موردنیاز صنایع استعماری همکار سرمایه‌داران خارجی شوند، صنعت‌کاران و روستاییان ایرانی، با از دست دادن وسایل محقر تولید خود، از کار بی‌کار شده راه مهاجرت را در پیش گیرند.

بنابر اطلاعاتی که مورخین کسب کرده‌اند تولیدکنندگان ایرانی در اثر پدیده‌ی گفته‌شده در بالا مجبور به ترک وطن شدند، به سوی هندوستان، آمریکای شمالی و عمدتاً قفقاز و آسیای مرکزی مهاجرت می‌کردند.

مهاجرت ایرانیان به قفقاز و آسیای مرکزی بیشتر از این‌رو شدت یافت که در این زمان سرمایه‌داری نوپای روس در حال گسترش سریع در این مناطق بود و لذا نیاز روزافزون زمین‌داران و نمایندگان ایشان - دولت روسیه - با جنبش کارگری نیرومندی روبرو شد که می‌رفت با سیاست‌های تحمیلی و استثماری آنان مقاومتی هرچه بیشتر بنماید. به‌همین دلیل ورود نیروی کار ارزان‌قیمت ایرانی می‌توانست انحصار نیروهای کارگری مبارز در این مناطق را شکسته، سطح دستمزدها را به حداقل ممکن تقلیل دهد. بنابر آمار استخراجی مورخین شوروی از آرشیوهای روسیه‌ی تزاری از سال ۱۸۴۵ به بعد هزاران مهاجر ایرانی با پای پیاده از نقاط شمالی ایران، گاه حتی از نقاط جنوبی ایران، به سوی مناطق شمال مرزهای کشور کوچ می‌کردند. موافق بخشنامه‌هایی که از حکام دولتی این مناطق به‌جا مانده است، دولت روسیه چنین مهاجرت‌هایی را حتی تشویق می‌کرده است. به‌طور مثال می‌توان یادآور شد از شهر تبریز در سال ۱۸۹۱ نزدیک به ۲۷ هزار ویزا برای مهاجران ایرانی صادر شد. همین رقم در سال ۱۹۰۳ به ۳۳ هزار بالغ شد و یک سال بعد در تمام ایران بیش از ۷۱ هزار ویزای مهاجرت برای ایرانیان صادر گردید. افزون بر این باید یادآور شد که بسیاری بدون اجازه‌ی رسمی دولت تزاری از روی استیصال، به‌طور غیرقانونی از مرز می‌گذشتند و لذا در شرایط بدتری استخدام می‌شدند. گفتنی است که تعداد روستاییان بیشتر بود لذا کارگران غیرمهاجر اکثریت نهم مهاجران را تشکیل می‌دادند.

این کارگران ناچار در بدترین و سخت‌ترین اوضاع و احوال استخدام می‌شدند. حاکم شهر گنجه (الیزابت پول)^۶ در گزارشی نوشت: «تبعه‌ی ایران فقیری است که در کشور خودش به دست دولتش غارت شده، صبح مطمئن نیست که شبش را در کجا صبح خواهد کرد، دم صبح مطمئن نیست که شبش را در کجا صبح خواهد کرد، دم صبح مطمئن نیست که در طول روز تکه‌نانی را به دست خواهد آورد یا نه.» کارگران فقیر فلاکت‌زده‌ی ایرانی را در قفقاز «همشهری» می‌نامیدند و این واژه در آن زمان بنابر قول مورخین شوروی معادل حیوان بود، زیرا وضع زندگی کارگران مهاجر ایرانی بهتر از وضع حیوانات نبود.

کارگران مهاجر ایرانی بنابر حرفه‌ای که داشتند به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند: (۱) فعله (کارگر کشاورزی)، (۲) رنجبر (کارگر غیرمهاجری که مزد خود را به جنس می‌گرفت)، (۳) حمال یا حمپال (کارگران بارکش در بنادر باراندازها و غیره) (۴) مزدور (کارگران صنعتی کارخانه‌ها).

وضع رقت‌بار و زندگی بخور و نمیر ایرانیان مهاجر که پس از طی صدها کیلومتر به پای پیاده می‌بایست از دسترنج ناچیز خود حتی تکه نانی هم پس‌انداز کنند و برای خانواده‌ی چشم‌به‌راه خود بفرستند، طوری بود که به هر کاری تحت هر اوضاع و احوالی تن می‌دادند و لذا مورد سوءاستفاده‌ی کارفرمایان قرار می‌گرفتند. از جمله از کارگران ایرانی به هنگام استخدام می‌خواستند به قران قسم بخوردند که به عضویت هیچ اتحادیه‌ی کارگری در نخواهد آمد. پس، از کارگران ایرانی توقع می‌رفت که نه تنها در اعتصابات کارگری این مناطق شرکت نکنند، بل همچنین به عنوان اعتصاب‌شکن علیه برادران غیرایرانی خود وارد عمل شوند. بنابر مقاله‌ای که یکی از فعالین حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه در اوایل سده‌ی کنونی تحت عنوان «حوادث ایران و بازار کار در باکو» نوشت، ارتش بیکارانی که وضعیت اقتصادی کارگران باکو را تهدید می‌کند عمدتاً از کارگران مهاجر ایرانی تشکیل شده است. وی می‌افزاید که اینان نه تنها به سازماندهی کم روی می‌آورند، بلکه از نظر آگاهی نیز در سطح نازلی قرار دارند.

^۶ گنجه در دوران امپراتوری روسیه به الیزابت پول تغییر نام داد (نقد اقتصاد سیاسی)

درست همین مشکل بود که سوسیال‌دموکرات‌های قفقازی را بر آن داشت تا به کار سیاسی در میان کارگران ایرانی بپردازند.

از همین جا بود که نخستین نطفه‌های اتحادیه‌ی کارگری ایران و سپس سوسیال‌دموکراسی (اجتماعیون-عامیون) ایران بسته شد. گفتن دارد که نخستین سازمانی که به تبلیغ در میان ایرانیان آگاه در قفقاز پرداخت همان سازمان «همت» بود که برخی از ایرانیانی که سوسیال‌دموکرات‌های ایران را به وجود آوردند، در درون آن پرورش سیاسی یافتند.

سوسیال‌دموکرات‌های ایرانی، سپس با توجه به اوضاع و احوال فرهنگی حاکم در ایران اقدام به تأسیس سازمان مجاهدین کردند که شعبات وسیعی در شهرهای شمال و مرکزی ایران داشت.

نقشی که کارگران ایران در جنبش انقلاب مشروطه ایفا کردند، شاید به اندازه‌ی کافی مورد تأکید قرار نگرفته است. در این جا همین قدر کافی است گفته شود که بدون شرکت مؤثر سازمان سیاسی-نظامی سوسیال‌دموکرات‌ها و مجاهدین هرگز مشروطه‌خواهان بر نظامیان دست‌پرورده‌ی روس که زیر فرمان محمدعلی‌شاه قرار داشتند چیره نمی‌شدند. همان کارگرانی که چندی پیش با پای پیاده برای تکه‌نانی به قفقاز رفته بودند و برای ادامه‌ی حیات مادون بشری به هر کاری، حتی اعتصاب‌شکنی علیه رفقای کارگر خود در قفقاز تن در می‌دادند، حال با آگاهی سیاسی، مسلح به تفنگ و بمب، فعالانه علیه دولت‌مردانی که فقر و سیه‌روزی میلیون‌ها ایرانی را موجب شده بودند، می‌رزمیدند.

کارگران ایرانی که از هستی ساقط شده بودند، در جنبش انقلابی مشروطه جنگیدند، جان دادند اما به دلایل گوناگون و به‌ویژه به دلیل این‌که در رهبری سیاسی جنبشی انقلابی نقشی تعیین‌کننده نداشتند، سهمی در پیروزی به دست نیاورند. فردای پیروزی انقلابیون، فرصت‌طلبان چنگال مخوف خود را بر همه‌ی اهرم‌های قدرت افکندند. کارگران را در همان اوضاع و احوال نکبت‌بار گذشته باقی نگذاشتند و انقلاب شکست خورد. این را هم نباید ناگفته گذارد که علی‌رغم این‌که صنایع داخلی نتوانسته بود در اثر عدم‌توانایی در رقابت با کالاهای خارجی جان بگیرد، برخی کارخانه‌ها

همچنان به حیات خود ادامه می‌دادند. در این کارخانه‌های کوچک، یا کارگاه‌ها، کارگران از سطح آگاهی بالایی برخوردار نبودند. با این همه برخی از کارگران و کارکنان خدمات در جنبش انقلابی مشروطه شرکت جستند و از آن جمله‌اند کارگران مطابع (چاپخانه‌ها) که با تشکیل نخستین اتحادیه‌ی کارگران در داخل ایران طلیعه‌داران نهضت کارگری در ایران شدند. در کنار کارگران مطابع باید از کارکنان مثلاً پست و تلگراف نیز یاد کرد که با اعتصاب خود ضربه‌ای هرچند کوچک به رژیم فاسد قاجار وارد ساختند. از همان زمان جنبش انقلابی مشروطه خواست‌های منفی کارگران که در وضع غیر قابل‌تحملی زندگی می‌کردند فراموش نمی‌شد به طوری که یکی از سوسیال‌دموکرات‌های قفقازی که در آن زمان برای شرکت در جنبش انقلابی به ایران آمده بود، طی نامه‌ای به پلخانف، پدر مارکسیسم روسیه، نوشت: «کارگران ۳ کارگاه دباغی تبریز برای تحقق خواست‌های صنفی خود وارد اعتصاب شده‌اند. این کارگران که تعدادشان ۱۶۵ نفر بود مورد حمایت سوسیال‌دموکرات‌ها قرار گرفتند.» خواست‌های کارگران به شرح زیر بود:

- ۱) اضافه‌دستمزد به مبلغ یک شاهی و نیم بابت هر قطعه پوست
- ۲) استخدام و اخراج کارگران و شاگردان کارگاه با موافقت کارگران
- ۳) تأمین شرایط بهداشتی
- ۴) پرداخت مخارج بیماری توسط کارفرما
- ۵) پرداخت ۵۰ درصد از دستمزد به هنگام بیماری
- ۶) تقلیل اضافه‌کار
- ۷) پرداخت دوبرابر دستمزد بابت اضافه‌کار
- ۸) عدم استفاده از اعتصاب‌شکنان به هنگام اعتصاب کارگران
- ۹) پرداخت دستمزد به هنگام اعتصاب
- ۱۰) عدم اخراج کارگران به علت شرکت در اعتصاب

این اعتصاب که در ۲۸ ماه اکتبر ۱۹۰۸ آغاز شده بود، بنابر گزارشی که به پلخانف فرستاده شده پس از سه روز با موفقیتی نسبی به پایان رسید. خواست‌های شماره ۱، ۸ و ۱۰ کارگران برآورده شد. کارگران برای اولین بار طعم اتحاد و اتفاق خود را چشیدند و دانستند که در سایه‌ی وحدت عمل خود می‌توانند آهسته‌آهسته کارفرمایان جبار و ستمگر را مجبور به قبول خواست‌های حقه‌ی خود کنند. اما شکست جنبش انقلابی

مشروطه و تأمین سلطه‌ی مجدد مرتجعین، رشد و گسترش نهضت سندیکایی ایران را کاهش داد. تنها با تشدید بحران سیاسی-اقتصادی پس از جنگ جهانی اول بود که بار دیگر کارگران چاپخانه دست به مبارزه‌ی اعتصابی زدند. با طرح خواست هشت ساعت کار در روز در زمان صدارت وثوق‌الدوله، دولت و کارفرمایان را مجبور به عقب‌نشینی کردند. پیروزی کارگران چاپخانه‌ها موجبات تشویق دیگر کارگران ایران را، حداقل در شمال کشور فراهم آورد. علاوه بر این گفتنی است که بحران سیاسی-اقتصادی جهان تأثیرات خود را در میان ایرانیان قفقاز و آسیای مرکزی نیز گذاشته بود.

انقلابی‌ترین عناصر سوسیال دموکراسی ایران، با تشکیل حزب عدالت در سال ۱۹۱۶ در باکو، نطفه‌ی تشکیل حزب کمونیست ایران را بسته بودند. بالا گرفتن امواج انقلاب در شمال ایران، به‌ویژه در گیلان انقلابیون ایرانی مهاجر را به سوی ایران کشاند. از سوی دیگر، تأثیرات انقلاب اکتبر در ایران چنان بود که حتی اقشار غیرکارگری نیز در اوضاع و احوال بحرانی کشور به انقلاب کشیده شده بودند و زمینه‌ی مساعدی برای فعالیت انقلابی‌ها در میان تمام اقشار و طبقات ضدامپریالیسم فراهم آمده بود. در شمال ایران کارگران ایرانی دست به تشکیل اتحادیه‌های کارگری زدند. با این که تعداد کارخانه‌های ایران ناچیز بود و تعداد کارگران ایرانی به بیش از چند هزار نفر در هر رشته‌ای بالغ نمی‌شد. با این همه اتحادیه‌های صنفی در همان سال‌های اول پس از انقلاب اکتبر تشکیل شد. شورای اتحادیه‌های تهران که کارگران چاپخانه‌ها، خبازی‌ها، نانوايي‌ها، کارمندان تجارت‌خانه‌ها، پستچی‌ها، تلگراف‌چی‌ها، کارگران کفّاش، خیاط و یراق‌باف را متحد می‌کرد، در ۱۹۲۰ تشکیل شد که تعدادشان بنابر رقم ارائه شده از جانب سلطان‌زاده به ۱۰ هزار بالغ می‌گردید. بنابر گزارشی که رفیق سلطان‌زاده به بین‌الملل سرخ کارگری (پروفینترن)^۷ داد اتحادیه‌های کارگری با این که تازه تشکیل شده‌اند طی شش ماه آخر سال ۱۹۲۱ به چند اعتصاب موفقیت‌آمیز دست زدند، نظیر اعتصاب کارگران نانوايي‌های تهران، کارگران چاپخانه‌ها، سقطفروش‌ها، کارگران و کارمندان پست (تهران) و کارگران پست در انزلی و غیره. تمام این اعتصابات جنبه‌ی

^۷ سازمان بین‌المللی که انترناسیونال کمونیست (کمینترن) برای هماهنگ‌سازی فعالیت‌های کمونیستی در سندیکاها تأسیس کرده بود. (نقد اقتصاد سیاسی)

صرفاً اقتصادی داشت. فقط اعتصاب معلمان مدارس ملی در ژانویه‌ی ۱۹۲۲ (بهمن ۱۳۰۱) که ۲۱ روز طول کشید سرانجام به صورت تظاهرات سیاسی درآمد و موجب سقوط کابینه‌ی قوام‌السلطنه گشت. بدین ترتیب اتحادیه‌های صنفی رفته‌رفته نقش چشمگیری در صحنه‌ی سیاسی ایران بازی می‌کنند.^۸ اتحادیه‌های کارگری در شهرهای دیگر ایران نیز به وجود آمدند، کارگران شهرهای رشت، بندرانزلی و تبریز متحد شدند و در سال ۱۹۲۲، بنا بر قول سلطان‌زاده، به وسیله‌ی محمد دهگان در حدود ۲۰ هزار کارگر ایرانی در داخل ایران در چارچوب شرایط به فعالیت مشغول بودند.

فعالیت روزافزون سندیکای کارگری در ایران طبیعتاً خشم هیأت حاکم ایران را به سرکردگی رضاخان سردارسپه، برمی‌انگیخت. تسلط هرچه بیشتر حکومت دیکتاتوری رضاخان با سرکوب مداوم اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌های اجتماعی مترقی همزمان و هماهنگ بود. رضاخان برای تأمین سلطه‌ی بلامنازع خویش مجبور بود با تکیه به ارتش ضدانقلابی خود سخت‌ترین فشار را بر مترقی‌ترین نیروهای اجتماعی که سندیکاها از مهم‌ترین آن‌ها بودند، وارد آورد. اما علی‌رغم این فشارها کارگران ایرانی تا حد ممکن به مبارزه‌ی خود حتی به شکل نیمه‌علنی و مخفی ادامه دادند. از همان سال اول تشکیل شورای اتحادیه‌های کارگران تهران که تحت رهبری سیدمحمد دهگان، ناشر روزنامه‌ی «حقیقت»، قرار داشت، فعالیت برای سازماندهی وسیع‌ترین توده‌های کارگری ایران که در صنعت نفت جنوب متمرکز بودند آغاز شد.

کارگران نفت مانند برادران مهاجر خود در قفقاز به علت ویرانی خانه و کاشانه‌ی خود مجبور به ترک روستای محل کار و زندگی خود شده بودند. اینان در کنار کارگران هندی و پاکستانی - که سطح مهارت‌شان از کارگران ایرانی بالاتر بود - کار می‌کردند و در عین حال رابطه‌ی خود را با رؤسای خویش قطع کرده بودند. کارگران پاکستانی و هندی نفت جنوب که از امتیازهای نسبی برخوردار بودند، در عین حال از اولین دسته‌ی کارگرانی بودند که برای احقاق حقوق پایمال شده‌ی خود دست به اعتصاب زدند. با ورود مخالفین کارگری ایران به مناطق نفت جنوب، اولین حوزه‌های مخفی سندیکایی

^۸ اسناد جنبش کارگری... کمونیستی ایران (جلد چهارم، ص ۱۰۱) (انتشارات فلورانس) انتشارات علم (تهران)

تشکیل شد. اما به علت پایین بودن سطح آگاهی سیاسی کارگران تازه‌پا که هنوز در چارچوب فکری روستاها قرار داشتند، امر سازمان‌دهی کار آسانی نبود و نتایج کار درازمدت پرمشقت مخفی پس از سال‌ها آشکار گشت. نخستین اعتصاب بزرگ نفت جنوب در سال ۱۳۰۸ حاصل این کار با حوصله و پرنج مخالفین کارگری ایران بود. اعتصاب کارگران نفت جنوب که در روز اول ماه مه ۱۹۲۹ (۱۱ اریبهشت ۱۳۰۸) آغاز شد بنابر گزارش مأمورین شرکت سابق نفت به خاطر خواست‌های زیر سازمان داده شد:

- ۱) قبول نمایندگان کارگران در اداره‌ی محل کار و هیأت بهداشتی
- ۲) افزایش دستمزد به ۴۵ ریال
- ۳) پرداخت دستمزد به هنگام بیماری
- ۴) تأمین مسکن از طرف شرکت نفت
- ۵) روز کار شش‌ساعته (با توجه به گرمای هوا)
- ۶) جلوگیری از ویرانی خانه‌های کارگران
- ۷) هم‌ترازی کارگران ماهر ایرانی با هندی‌ها
- ۸) مقامات ایرانی مرجع رسیدگی شکایات باشند.
- ۹) کارمندان دفتری ایرانی هم‌تراز هندی‌ها باشند.
- ۱۰) اختلافات بین ایرانیان و اروپاییان و نیز شرکت نفت در دادگاه‌های ایرانی مورد رسیدگی قرار گیرند.
- ۱۱) حقوق بازنشستگی پرداخت شود و در صورت فوت به فرزندان کارگران تعلق گیرد.

اعتصاب به‌حق کارگران نفت جنوب بلافاصله با اقدامات سرکوب رژیم رضاخانی و ولی‌نعمتش، امپریالیسم بریتانیا، روبرو گردید. نه‌تنها پلیس محلی، بل همچنین ارتش قزاق فراخوانده شد تا اعتصاب را خفه کنند. ناو جنگنده‌ی امپریالیسم به نام «سیکلامن» وارد آب‌های آبادان شد و موضع تهدیدآمیز به خود گرفت. مقاله‌ای که در روزنامه‌ی تایمز لندن منتشر شد و از طرف شرکت سابق نفت تنظیم شده بود، این اعتصاب را به تحریکات شوروی نسبت داد، امری که مستمسک دولت‌های ضدکارگری است. در این

اعتصاب ۴۵ تن از کوشندگان سندیکایی دستگیر و زندانی شدند. این کارگران طبق معمول از جانب شهربانی، رکن ۲ ارتش و کارآگاهی رضاخانی متهم به شرکت در یک «توطئه‌ی بلشویکی» شدند.

اما چنین سرکوبی و حتی ضعف‌های اساسی سندیکای کارگران نفت که مخفیانه عمل می‌کرد مانع از آن نشد که فعالیت ادامه یابد.

فعالین سندیکایی ایران به دیگر شهرهای ایران نیز روی آورده بودند، از این جمله بود فعالیت ایشان برای اعتصاب کارخانه‌ی کازرونی «وطن» در اصفهان. پس از مدت‌ها کار سیاسی سندیکا در بین کارگران، سرانجام روز اول ماه مه ۱۳۱۰ کارگران این کارخانه در چهارباغ اصفهان روز بین‌المللی کارگران را جشن گرفتند. در همین روز بحث مفصلی در بین کارگران پیرامون لزوم اقدام به یک اعتصاب به‌منظور بهبود بخشیدن به وضع کارگران صورت گرفت. کارگران پس از تنظیم خواست‌های خود، روز چهارم ماه مه (۱۵ اردیبهشت) را برای آغاز اعتصاب تعیین کردند. اعتصاب شروع شد. پلیس بلافاصله وارد عمل گردید و ۲۵ تن از مخالفین و رهبران اعتصاب را دستگیر، زندانی و تبعید کرد، اما با این همه کارگران توانستند به برخی از خواست‌های خود دست یابند. این خواست‌ها عبارت بودند از:

- ۱) آزادی تشکل سندیکایی
- ۲) تغییر دستمزد کارمزدی به ماهیانه
- ۳) هشت ساعت کار روزانه و حداقل دستمزد ۵ ریال
- ۴) نیم‌روز استراحت اضافه بر جمعه‌ها
- ۵) لغو مقررات کنترل به هنگام ورود به کارخانه
- ۶) لغو مقررات جریمه و تنبیه بدنی کارگران از طرف کارفرما
- ۷) جبران مخارج بیماری و پرداخت صدمه‌ی بدنی وارده در سر کار
- ۸) پرداخت کلیه‌ی مخارج بیماری
- ۹) تعطیل کارخانه در روزهای تعطیل رسمی کشور
- ۱۰) پرداخت دو برابر مزد برای ساعات اضافه کار
- ۱۱) حداکثر روز کار ۱۰ ساعته (با اضافه کار)
- ۱۲) تأمین وسایل و امکانات بهداشتی در کارخانه

۱۳) پرداخت تنظیم و بدون وقفه دستمزد

رهبری این اعتصاب با کارگر فعال و مترقی سیدمحمد اسماعیلی معروف به «سیدمحمد تنها» بود که در این اعتصاب دستگیر شد و پس از هفت سال در زندان قصر شهید گردید. یاران دیگر او در سال‌های حکومت سرکوب رضاخانی عبارت بودند از علی شرقی، محمد انزایی و پوررحمتی که همگی در عنفوان جوانی به نهضت کارگری جلب شده و طی سال‌ها مبارزه به رهبری آن رسیده بودند و سرانجام هر سه در زندان‌های رضاخان به قتل رسیدند. از دیگر رهبران جنبش کارگری در این سال‌ها باید از سیدتقی حجازی، جوان کارگر چاپخانه، یاد کرد که در سال ۱۹۲۸ در کنگره‌ی بین‌الملل کارگری سرخ شرکت نمود و در بازگشت به ایران در بندر انزلی دستگیر و در زیر شکنجه به قتل رسید. از دیگر فعالین جنبش سندیکایی ایران سیفی (رضاعلام عبداله‌زاده) بود که در کنگره‌ی چهارم بین‌الملل سرخ شرکت داشت و پس از تشریح وضع کارگران ایران نطق خود را به شرح زیر ختم کرد: «به نظر من می‌رسد که تزه‌های کنگره به وضع کشورهای نیمه‌مستعمره در خاور نزدیک بسیار کم پرداخته شده است. اتحادیه‌های کارگری در این جا بسیار کم تجربه‌اند. باید به اینها از همه‌جانب کمک رساند... ما به برنامه نیازمندیم... ما هیچ دستورالعملی در اختیار نداریم. اتحادیه‌های کارگری نه تنها نمی‌دانند که چگونه باید از منافع کارگران دفاع کرد، بلکه همچنین نمی‌دانند که چگونه کارگران را باید سازمان داد. لذا باید به این جنبه از فعالیت‌ها توجه بیشتری مبذول داشت و کشورهای مورد بحث را در تشکل اتحادیه‌های کارگری از طریق برنامه و سازمان مورد حمایت قرار داد...»^۹

آنچه سیفی در کنگره‌ی چهارم بین‌الملل کارگری سرخ می‌گفت بیان وضع واقعی کارگران ایران بود که در کشوری مبارزه می‌کردند که هنوز صنعت نقش ناچیزی در اقتصادش داشت. تعداد کارگران اندک بود، فشار و اختناق پلیسی هرگونه اعتراضی را در نطفه خفه می‌کرد و علاوه بر اینها، جنبش کارگری جوان از تجربه‌های زیادی برخوردار نبود. درست در همین اوضاع و احوال بود که «قانون» سیاه ۱۳۱۰ (قانون

^۹ جلد ششم اسناد تاریخی جنبش کارگری... کمونیستی ایران (انتشارات علم تهران ص ۱۲۲)

مصوب مجلس فرمایشی پهلوی برای سرکوب «مقدمین علیه امنیت کشور» وسیله‌ی قانونی سرکوب تمام نیروهای مترقی جامعه را فراهم آورد و سندیکاهای کارگری نیز مشمول همین قانون شدند. زندان‌ها از فعالین سندیکایی پر شد، بسیاری از آنان در اثر وضع طاقت‌فرسا و شکنجه‌های ضدانسانی در زندان دیگر هرگز روی آزادی را ندیدند. پس از شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضاخان از ایران فعالیت سندیکایی در ایران از سر گرفته شد. اما متأسفانه به علت عدم مطالعه‌ی کمبودها و تجربیات مثبت و منفی گذشته، جنبش سندیکایی پس از شهریور ۲۰ باز می‌بایست راه طفولیتی را از سر می‌گذراند. آزادی‌های نسبی آن دوران به رشد کمی اتحادیه‌های کارگری کمک فراوان نمود. اولین جشن ماه مه در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در تهران و شهرستان‌ها با عظمت زیادی برگزار شد. اتحادیه‌های پراکنده و کارگری در همان سال در شورای متحده‌ی مرکزی کارگران ایران گردهم آمدند. فشار روزافزون اعتصابی کارگران، که به‌ویژه در دوران سخت جنگ بیش از هر طبقه‌ی اجتماعی بار سنگینی نبرد ضدفاشیسم در ایران را به دوش داشتند، طبقه‌ی حاکمه‌ی ایران را به وحشت انداخت. اینان در زیر فشار وابسته‌ی کارگری دولت کارگری انگلستان در تهران که معتقد به انجام یک سلسله رفرم‌های اجتماعی بود، اولین قانون کار ایران را به تصویب رساندند اما این قانونی نبود که تأمین‌کننده‌ی منافع آنی کارگران در آن زمان باشد. مبارزه همچنان ادامه می‌یافت و نه‌تنها در جهت تأمین منافع صنفی خود کارگران، بل همچنین به‌منظور جلوگیری از تجدید آزادی‌های دموکراتیک در جامعه، ارتجاع به منظور سرکوب فکری کارگران در کنار سرکوب پلیسی، دست به مانور تازه‌ای زد و با ایجاد سندیکاهای «زرد» تحت رهبر کارگران با سابقه‌ای چون «مهندس خسرو هدایت» و «مهندس شریف امامی» کوشید کارگران ایران را از مبارزه‌ی جدی بازدارد، در این دوران علی‌رغم سیاست‌های نادرست رهبری حزب توده که جنبش کارگری ایران را وسیله‌ی خود قرار داده بود، کارگران ایران به دست‌آوردهای زیادی نائل شدند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب همه‌ی نیروها و گروه‌های مترقی جنبش سندیکایی ایران نیز مجدداً دچار ازهم‌پاشیدگی شد، اما مبارزات پراکنده‌ی کارگران ایران همچنان ادامه یافت تا سرانجام در سال گذشته با رشد و انکشاف خود نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنگونی رژیم ضدکارگری پهلوی ایفا کرد.

جنبش کارگری ایران که نطفه‌های اصلی آن نخست در خارج مرزهای ایران در کنار چاه‌های نفت باکو بسته شد، در طول عمر نزدیک به ۸۰ سال خود سهم مهمی در مبارزات ضدامپریالیستی-ضدارتجاعی مردم ایران ایفا کرده است. این جنبش به ضعف‌ها و کمبودهای زیادی نیز دچار بوده است. از آن جمله‌اند؛ عدم تداوم سازمانی آن که بی‌شک مانع انکشاف کیفی آن تا آن حد شد که نتوانسته است رهبری نهضت ضدامپریالیستی را به دست گیرد و این امر خود ناشی از سرکوب مداوم بی‌رحمانه‌ی آن به دست حکومت جبار پهلوی بوده است. تجربیات تلخ و شیرین نسل‌های پیشین کارگری ایران به نسل‌های بعدی و کنونی منتقل نشده‌اند یا کاملاً و به نحوی مؤثر انتقال نیافته‌اند. مطالعه‌ی جدی در جزئیات تجربیات گذشته و هم‌چنین شناخت همه‌جانبه‌ی تجربه‌ی جنبش جهانی کارگری، دستاوردها و شکست‌های آن می‌تواند به جنبش نوین کارگری ایران اعتلا و کیفیتی تازه ببخشد.